

سرشناسه: یوسفی غروی، محمد هادی، ۱۳۲۷ -
عنوان قرار دادی: موسوعه التاريخ الاسلامی.
فارسی. برگزیده

عنوان و نام پدیدآور: تاریخ زندگانی پیامبر اعظم (ص):
خلاصه تاریخ تحقیقی اسلام / تألیف محمد هادی
یوسفی غروی.

مشخصات نشر: قم: نهاد نمایندگی مقام معظم
رهبری در دانشگاهها، دفتر نشر معارف، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری: ۱۸۰ ص.

شابک: ۶-۶۳۲-۵۳۱-۹۶۴-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیا
یادداشت: کتاب حاضر خلاصه «تاریخ تحقیقی اسلام
(موسوعة التاريخ الاسلامی)» اثر خود نویسنده است.
یادداشت: کتابنامه.

عنوان دیگر: تاریخ تحقیقی اسلام (موسوعة التاريخ
الاسلامی).

موضوع: اسلام - تاریخ
شناسه افزوده: یوسفی غروی، محمد هادی، ۱۳۲۷.
موسوعة التاريخ الاسلامی

شناسه افزوده: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری
در دانشگاهها، دفتر نشر معارف

رده بندی کنگره: ۱۳۹۲ ۸۰۴۲۱۸ م ۹/ب۱۴

رده بندی دیویی: ۲۹۷ / ۹۱۲

شماره کتابشناسی ملی: ۳۴۱۸۰۵۵

۶۶۴۳

نرس

تاریخ زندگانی پیامبر اعظم ﷺ

[خلاصه تاریخ تحقیقی اسلام (۱-۴)]

حجت الاسلام والمسلمین استاد
محمد هادی یوسفی عروزی



ناقص



تاریخ زندگانی پیامبر اعظم (ص)

نویسنده: استاد محمد مهدی یوسفی غروی
ناشر: دفتر نشر معارف (وابسته به نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها)
صفحه آرا: سجاده شریفی، محمد پوری؛ طراح جلد: ابوالفضل رنجبران

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۳

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۵۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۱-۲۳۲-۰

موسسه پاتوق کتاب

- دفتر مرکزی: خیابان شهید کوجه ۳۲، شماره ۲، تلفن و نمابر: ۳۷۲۲۰۰۰۲
- پاتوق کتاب قدس (شماره اول): بلوار شهید رجایی، روی دفتر مقام معظم رهبری، تلفن: ۳۷۲۲۵۴۵۱
- پاتوق کتاب قیامشعبه دوم: ابتدای بزرگراه امامین، بلوار جمهوری اسلامی، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها، تلفن: ۳۶۰۰۳۴۰
- پاتوق کتاب تهران: خیابان انقلاب، چهارراه کاخ، پلاک ۱۵، تلفن: ۸۸۹۱۱۲۱۲
- پاتوق کتاب شبیراز: سیمتری سینما سعدی، بین چهارراه دولت‌آباد و چهارراه مشیر نو، پلاک ۱۵۰، تلفن: ۷۱۱۳۳۴۶۱۵
- پاتوق کتاب مشهد: چهارراه شهدا، خیابان آیت‌الله بهجت، نبش کوچه هفتم، تلفن: ۵۱۱۳۳۲۰۱۱۹
- پاتوق کتاب کرماتشاه: چهارراه مدرس، خیابان بزرگنکن، پلاک ۳۲، تلفن: ۸۳۱۷۳۳۸۴۱۱
- پاتوق کتاب کرمات: خیابان مطهری، سه راه احمدی، بین کوچه ۵۴ و ۵۶، تلفن: ۳۳۱۱۳۳۱۴۶۶
- پاتوق کتاب تبریز: میدان ساعت، انتهای مقصودیه، جنب سازمان فناوری و اطلاعات شهرداری، تلفن: ۴۱۱۵۵۷۶۰۰۰
- پاتوق کتاب رشت: خیابان امام خمینی، روبروی بانک رفاه، تلفن: ۰۱۳۱۳۳۲۰۶۹۷
- پاتوق کتاب ساری: میدان شهدا، خیابان ۱۸ دی، روبروی مسجد سیدالشهدا، تلفن: ۰۱۵۱۳۳۵۳۰۲۰



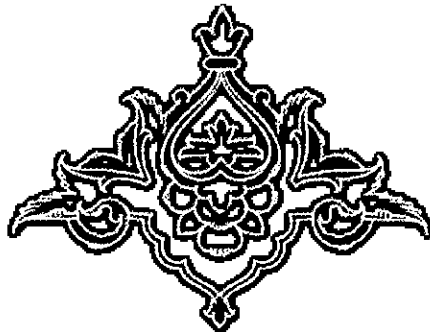
پاتوق مجازی

- پایگاه اینترنتی: ketabroom.ir
- نشانی اینترنتی: info@ketabroom.ir

• نقل و چاپ نوشته‌ها منوط به اجازه رسمی از ناشر است •

فهرست

۷	مقدمه
۱۳	پیش از بعثت
۲۱	دوره مکی (افکار و حئی)
۳۹	دوره مدنی
۴۵	حوادث سال اول هجری
۵۱	حوادث سال دوم هجری
۶۹	حوادث سال سوم هجری
۸۱	حوادث سال چهارم هجری
۱۰۱	حوادث سال پنجم هجری
۱۰۵	حوادث سال ششم هجری
۱۱۳	حوادث سال هفتم هجری
۱۳۱	حوادث سال هشتم هجری
۱۴۷	حوادث سال نهم هجری
۱۵۹	حوادث سال دهم هجری
۱۷۵	منابع



مقدمه

تاریخ قبل از اسلام

عرب‌های پیش از اسلام چیزی به نام تاریخ نداشتند، مگر مطالبی را که سینه به سینه برای یکدیگر نقل می‌کردند. آنان درباره اخبار آبا و اجداد و انساب و اقوام و قبایل و پادشاهان‌شان صحبت می‌کردند و در قصه‌هایی، پهلوانی و کرم و وفای آن‌ها را به تصویر می‌کشیدند. هم‌چنین درباره پادشاهانی که حکومت را یکی بعد از دیگری به دست گرفته و به تجهیز سپاه و برپایی جنگ‌ها و آبادانی شهرها و بنیان‌گذاری قصرها می‌پرداختند، حکایت‌ها بر جای گذاشته‌اند. در نقل این داستان‌ها، حافظه به جای کتاب و زبان، جانشین قلم بوده است و مردم آن‌ها را جمع‌آوری و حفظ کرده و سپس آن را به همان صورت یا با حذف و اضافه‌هایی نقل کرده‌اند.

این شیوه، نزد فارس‌ها، یهودیان و عرب‌های جاهلیت رایج بود. عرب‌ها علاوه بر این اخبار جاهلیت و انساب را نیز داشتند که در آن قصه‌های مربوط به خانه خدا و چاه زمزم و قبیله جرهم و مسائل مربوط به آن‌ها وجود داشت و اخبار خاندانی که یکی پس از دیگری زعامت و ریاست قریش را به عهده گرفته و حوادثی که قبل از آن برای سد مأرب در یمن رخ داده بود، برای همدیگر نقل می‌کردند.

تاریخ بعد از اسلام

بعثت پیامبر اکرم ﷺ بزرگ‌ترین حادثه برای جامعه بشریت و به خصوص برای

جامعه عرب بود. هیچ جمعی نبود، مگر آن که در مورد این حادثه صحبت می کردند. بعد از ظهور پیامبر اکرم ﷺ و آشکار شدن دعوتش، صفحه جدیدی از تاریخ گشوده شد و نقل احادیث به وسیله صحابه و تابعین و اهل بیت گرامی اش (علیهم السلام) در مورد تاریخ ولادت و زندگانی و جنگ هایش با مشرکان و دعوت به توحید و اثرات شمشیر و نیزه و زبان و بیان مورد اهتمام قرار گرفت. بیان این حوادث، به تدریج تاریخ اسلام را به صورت عام و سیره رسول اکرم ﷺ را به صورت خاص تشکیل داد.

تدوین سیره نبوی و تاریخ اسلام

در مورد تاریخ اسلام و سیره رسول اکرم ﷺ تا پایان ایام خلافت خلفا چیزی نگاشته نشد. این خدمت به غیر از قرآن کریم و روش اعراب گذاری آن بر طبق مبادی علم نحوه دست اموالسود دولتی و به املائی امیرالمؤمنین علی ابن ابی طالب تدوین نشد. این بدنی دلیل بود که رسول خدا ﷺ مسلمانان را به کتابت قرآن کریم تشویق می کرد، اما اختلاط اعراب با اقوام دیگر و رواج لغت های غیر عربی در میان آن ها باعث شد که ابوالاسود دولتی خدمت علی (علیه السلام) برسد و به راهنمایی او برای حفظ زبان عرب، علم نحو را تدوین کند.

در نتیجه گسترش قلمرو اسلامی و اختلاط با اقوام دیگر داستان هایی از پادشاهان فارس و بنی اسرائیل رواج یافت. آمده است که معاویه علاقه مند شد تا کتابی در تاریخ قدیم نگاشته شود برای همین عبید بن شریه که پیرمردی صد و بیست ساله بود، از صنایع یمن به خدمت او درآمد و کتابی در مورد اخبار گذشتگان و پادشاهان عرب و فارس و حبشه و غیره نوشت. این اولین متن مدون بعد از قرآن کریم می باشد.^۱ با وجودی که مسلمانان بسیار علاقه مند بودند تا آثار مربوط به رسول الله ﷺ را برای



همیشه نگه دارند، ولی با کمال تأسف خلفای سه‌گانه از تدوین سیره آن حضرت ﷺ و احادیث جلوگیری می‌کردند و علت آن هم به گمان خودشان این بود که احادیث با قرآن کریم مخلوط می‌شود. در این میان تنها امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) زیر بار این ممانعت نرفت و آن را تأیید ننمود؛ بلکه علم نحو را به کاتب خودش ابوالاسود دوئلی املا کرد و کتاب‌هایی را در فقه و حدیث نوشت و به کاتب همیشگی خودش، عبیدالله بن ابی‌رافع دستور داد که قضاوت‌های مهم و احکام صادره از او را درباره وضو و نماز و سایر ابواب بنویسد.^۱

جاهلیت در قرآن کریم

اگر بخواهیم سیر طبیعی تاریخ اسلام را بررسی کنیم، لازم است در ابتدا وضعیت اعراب قبل از اسلام را بشناسیم تا بدانیم که اسلام، دعوت خویش را در چه اوضاع و احوالی شروع کرده است. بهترین کلام در این زمینه، سخنان علامه طباطبائی در تفسیر المیزان می‌باشد که:

قرآن، دوران متصل به ظهور اسلام را عصر جاهلیت نامیده است و این برای اشاره به این نکته بوده است که در آن زمان جهل حاکم بوده است نه علم، و در هر زمینه‌ای باطل مسلط بوده است نه حق، و بنابر آن چه که قرآن حکایت می‌کند این گونه بوده‌اند: «يُظُنُّونَ بِاللّٰهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ»^۲؛ درباره خداوند گمان‌های نادرستی همچون دوران جاهلیت داشتند.

«أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ»^۳؛ آیا حکم جاهلیت را می‌خواهند؟

۱. رجال نجاشی، صص ۷۴.

۲. آل عمران (۳)، ۱۵۴.

۳. المائدة (۵)، ۵۰.



«إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ!»؛ آن گاه که کافران در درون خود دلگرمی نگاه داشتند، دلگرمی به جاهلیت را.

«وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى»؛ و به شیوه جاهلیت پیشین ظاهر نشوید.

در آن دوران اعراب از طرف جنوب با حبشه نصرانی و از طرف مغرب با امپراطوری روم نصرانی و در شمال با فارس‌های زرتشتی همسایه بودند. تمدن‌های مصر و هند نیز بُت‌پرست بوده و بیشتر به صورت قبیله‌ای زندگی می‌کردند.

عرب‌ها هم بُت‌پرست بوده و بیشتر به صورت قبیله‌ای زندگی می‌کردند و تمام این اوضاع و احوال باعث شده بود که آن‌ها دارای جامعه‌ای بدوی و عقب‌مانده باشند که از اخلاق، آداب و رسوم آیین‌های نصرانی و یهودی و مجوسی به وجود آمده بود و در جهل و بی‌خبری و تاریکی غوطه‌ور بودند.

عشایر و قبایل بدوی که برای سطح زندگی پست و ضعیفی بودند، از راه چپاول‌گری و غارت اموال دیگران زندگی می‌کردند و هیچ گونه امنیت و صلحی در میان آنها نبود. حکمرانی از آن کسی بود که غلبه پیدا می‌کرد. سلطنت برای کسی بود که آن را به چنگ می‌آورد و به قول خودشان: «من عزّ بزی»، یعنی هر کسی عزّت و قوّت یابد دیگران را می‌درد و پاره پاره می‌کند.

افتخار و فضیلت مردان به خون‌ریزی بیشتر، داشتن حمیت جاهلیت، کبر و غرور، پیروی از ظالمان، پایمال کردن حقوق مظلومان، رقابت در تعدّی به دیگران، قماربازی، شراب‌خواری، زنا، خوردن گوشت مرده خرماي خشکیده خلاصه می‌شد.

زنان هم از تمام مزایای اجتماعی محروم بودند و هیچ اراده و اختیاری از خود نداشتند و ارثی به آنها نمی‌رسید و مردان بدون هیچ قید و شرطی با آنها ازدواج می‌کردند. با



این وجود زنان به جلوه‌گری می‌پرداختند و کسانی را که دوست می‌داشتند به سوی خویش فرا می‌خواندند و زنا و بی‌عفتی حتی در میان زنان شوهردار رایج بود و از رفتارهای عجیب آنها این بود که بعضی از آنها به هنگام طواف چون احرام پاکی نداشتند که بپوشند شبانه لخت و عریان انجام می‌دادند.

به فرزندان صغیر، ارثی تعلق نمی‌گرفت و اولاد بزرگ‌تر آن را تصاحب می‌کردند حتی همسر متوفی جزو ارث به حساب می‌آمد و فرزندان صغیر - دختر یا پسر - و همسران ارث نمی‌بردند. بلی، اگر متوفایی فقط فرزند صغیری داشت، ارث به او می‌رسید؛ ولی زورمداران سرپرستی یتیم را به عهده می‌گرفتند و اموالش را می‌خوردند و اگر یتیم دختر می‌بود با او ازدواج می‌کردند و اموالش را تصاحب می‌کردند و سپس او را طلاق داده و رها می‌کردند. در این صورت نه مالی داشت که با آن زندگی را بگذرانند و نه کسی راغب به ازدواج با آنها بود که آنها را تأمین کند. یتیم شدن از گرفتاری‌هایی بود که عده زیادی بدان مبتلا می‌شدند؛ و جنگ و خونریزی دائماً در میان آنها رایج بود و در نتیجه عده زیادی به قتل می‌رسیدند.

